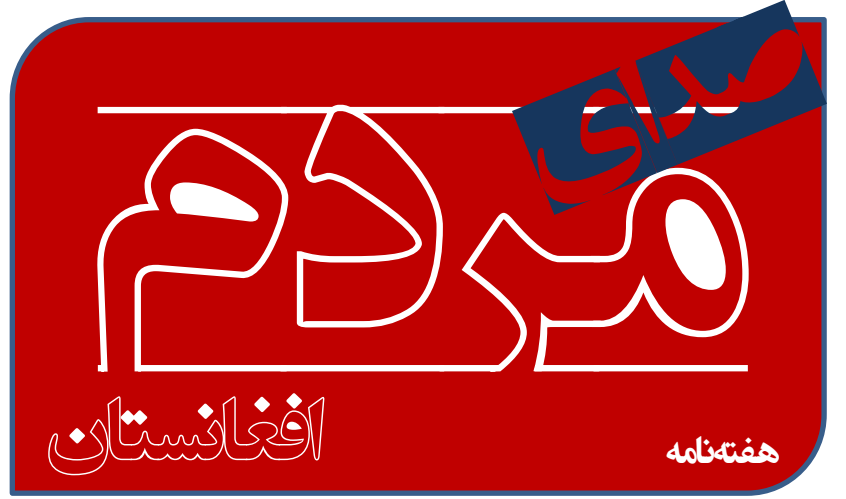


اتحادیه اروپا در برابر جنگ تجاری با آمریکا آمادگی می‌گیرد

در منازعه گمرکی با آمریکا، اتحادیه اروپا می‌خواهد تدابیری را در برابر آن اتخاذ کند. اتحادیه اروپا برای این منظور فهرستی را از تولیدات آمریکایی به سازمان تجارت جهانی ارائه کرد که ممکن است شامل مجازات تعرفه‌های گمرکی شود. این اقدام در واقع واکنشی است در برابر مجازات گمرکی توسط ایالات متحده آمریکا بر واردات فولاد و المونیم که در ماه مارچ اعلام شد و اتحادیه اروپا فقط موقتاً از این مجازات مستثنا شده است. این استثنا برای اتحادیه اروپا تا آغاز ماه جون اعتبار دارد. اگر ایالات متحده آمریکا آن را بار دیگر تمدید نکند، در این صورت اتحادیه اروپا می‌خواهد در برابر آن آمادگی بگیرد. فهرست ارائه شده توسط اتحادیه اروپا به سازمان تجارت جهانی، شامل ده‌ها تولید آمریکایی، مانند ویسکی، برنج، جواری، تنباکو و موتور سایلند و نیز تولیدات فولاد است. قرار است برای این تولیدات، تعرفه‌های گمرکی دست کم ۲۵ درصدی وضع شود. بر مبنای این طرح، حجم تدابیر جزایی گمرکی به ۱.۴ میلیارد یورو (۱۶ میلیارد دلار) بالغ می‌شود. به این ترتیب اتحادیه اروپا زبان‌های را تخمین می‌زند که ممکن است توسط تعرفه‌های گمرکی اضافی از جانب ایالات متحده آمریکا برای واردات فولاد و المونیم از اروپا ایجاد شود.

سال پنجم، یکشنبه، ۳۰ ثور، ۱۳۹۷ هجری خورشیدی، ۲۰ می ۲۰۱۸

شماره ۱۸۱



جنگ برای بقا؛ افغانستان به کدام سو می‌رود؟



که اسحق علی احساس

هیچ‌گاهی ولسوالی‌ها، ولایات و پوسته‌های امنیتی به یکبارگی به دست گروه‌های هراس‌افکن سقوط نکرده، بلکه همیشه قبل از تشدید حملات این گروه‌ها، گزارش‌ها و اطلاعات دقیق مبنی بر احتمال یورش جنگ‌جویان وابسته به شبکه‌های تروریستی بر ولسوالی‌ها، ولایات و پوسته‌های امنیتی وجود داشته است. همان طوری که ولایت قندوز در شمال کشور پس از تهدیدات بسیار یکبار به طور کامل و یکبار دیگر هم به صورت قسمی به دست گروه طالبان افتاد، سناریوی ولایت فراه نیز چنین بود.

۲

۳۶ خبرنگار در دو نیم سال

گذشته کشته شده اند

سازمان گزارشگران بدون مرز (آراس.اف) با ابراز نگرانی از افزایش خشونت در برابر خبرنگاران و رسانه‌ها در افغانستان گفته که در دو و نیم سال گذشته بیش از ۳۰ خبرنگار و کارمند رسانه‌ها در این کشور کشته شده‌اند. این سازمان با نشر خبرنامه‌یی گفته که از ۱۱ جدی سال ۱۳۹۵ خورشیدی تا اکنون ۳۶ خبرنگار و کارمند رسانه‌ها در حمله‌های متعدد طالبان و گروه داعش کشته شده‌اند.

بر اساس این خبرنامه، تنها در یک روز (۱۰ ثور سال جاری خورشیدی) ۹ خبرنگار در دو حمله انتحاری در کابل و یک خبرنگار در ولایت خوست از سوی مهاجمان مسلح ناشناس کشته شدند. هم‌چنان در ۵ ماه ثور یک خبرنگار در ولایت قندهار کشته شد. سازمان گزارشگران بدون مرز در حالی از افزایش خشونت در برابر خبرنگاران اظهار نگرانی کرده که شب گذشته (جمعه، ۲۸ ثور) در سه انفجار پی‌هم در ورزشگاه کرکت در ولایت ننگرهار، دو خبرنگار زخمی شدند.

از سویی هم، این سازمان گفته که در یک سال اخیر از یک‌سو شدت جنگ و از سوی دیگر گروه‌های مسلح غیرمسئول، پولیس و نیروهای ارتش به تهدیدی در برابر خبرنگاران مبدل شده‌اند. سازمان گزارشگران بدون مرز هم‌چنان گفته که گروه‌های مسلح غیرمسئول از سوی «جنگ‌سالاران، فرماندهان جهادی سابق و زورمندان محلی سازماندهی و از سوی حکومت و یا مردان بانفوذ حکومتی مسلح شده‌اند».

ولسوالی اجرستان ولایت غزنی در

چند قدمی سقوط به دست طالبان

نماینده‌گان ولایت غزنی در مجلس نماینده‌گان می‌گویند اگر به نیروهای امنیتی گیر مانده در ولسوالی اجرستان ولایت غزنی توجه نشود، این ولسوالی به دست طالبان سقوط می‌کند. محمد علی اخلاقی نماینده ولایت غزنی در مجلس می‌گوید که ۷۰۰ طالب بالای ولسوالی اجرستان حمله کرده اند و شماری از غیرنظامیان را نیز به گروگان گرفته اند. به گفته آقای اخلاقی جنگ در مرکز این ولسوالی جریان دارد و هر لحظه خطر سقوط این ولسوالی جدی تر می‌شود. ولسوالی اجرستان ولایت غزنی، از چند روز به این سو در محاصره جدی گروه طالبان قرار دارد و گفته می‌شود صدها طالب بر این ولسوالی یورش برده و ولسوال و دیگر مقام‌های محلی در محاصره شدید این گروه به سر می‌برند.

با این حال مسوولان محلی ولایت غزنی به رسانه‌ها گفته اند که تا حالا ۱۸ تن از نیروهای ارتش در ولسوالی اجرستان کشته شده اند و ارتباط مرکز این ولسوالی با سربازان امنیتی بیرون از ولسوالی نیز قطع شده است. حمدالله، ولسوال اجرستان ولایت غزنی گفته است که گروه طالبان صبح روز گذشته بر این ولسوالی حمله گروهی کرده اند و درگیری تاکنون جریان دارد. به گفته او نزدیک به ۲۰ تن از نیروهای ارتش کشته شدند و ۱۰ نفر دیگر نیز در حمله طالبان زخم برداشته اند.

نبود میکانیزم مطمین نظارتی؛ آینده روندهای دموکراتیک چگونه خواهد بود؟

محمد نسیم نظری



انتخابات شفاف و به موقع، پی بردند. اما در عین حال کمیسیون انتخابات از آمادگی‌ها برای برگزاری انتخابات پارلمانی در سال جاری خبر داده و مدعی اند؛ با تمام توان و با استفاده از ظرفیت‌های موجود برای برگزاری انتخابات شفاف و به موقع تلاش می‌نمایند. این گفته‌های مسوولان کمیسیون انتخابات در حالی مطرح می‌گردد، که چندی قبل شکاف عمیق میان اعضای این نهاد با رییس جمهور غنی بر سر نصب استیکر در کاپی تذکره، به اوج خود رسید؛ این تنش و کشمکش تا آن‌جا ادامه یافت که برخی منابع آگاه از درون کمیسیون حاکی از استعفا مسوولان ارشد این کمیسیون از سمت شان بودند، که با دخالت برخی آدرس‌های دیپلماتیک مقیم در کابل از وقوع این امر جلوگیری به عمل آمد. صفحه ۳

بعد از اعلان تقویم انتخابات پارلمانی و شوراهای ولسوالی از جانب کمیسیون مستقل انتخابات گمانه‌زنی‌ها در سطح رسانه‌های خبری و شبکه‌های اجتماعی بر آن بود، که حکومت با تعریف معیارهای تخنیکی-حقوقی در ترکیب مسوولان انتخاباتی تلاش دارد تا انتخابات پارلمانی و شوراهای ولسوالی را به موقع و بر اساس تقویم اعلان‌شده برگزار نماید؛ اما دیری نباید که با عملکرد ضعیف مسوولان کمیسیون و دخالت‌های بی‌جای حلقه‌های فعال در ارگ ریاست‌جمهوری به دستور رییس جمهور غنی؛ امیدهای به دست آمده تبدیل به ناامیدی شد و تمام مردم افغانستان نسبت به ضعف بنیادین کمیسیون انتخابات و عدم استقلالیت مدیران ارشد آن در امر پلان‌سازی برای برگزاری

از امارت اسلامی تا جمهوری اسلامی؛ ماهیت رژیم تغییری نکرده است

کوهبندی



سقوط امارت اسلامی و سرهم‌بندی جمهوری اسلامی کنونی و آن‌هم با حمایت‌های همه‌جانبه‌ی قدرت‌های بزرگ غربی، آخرین نقطه‌ی عطف در تاریخ تحولات دولت‌سازی در افغانستان به شمار می‌رود. جمهوری اسلامی الترناتیفی برای مهار بحرانی بود که پس از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱م توسط ملل متحد و آن‌هم به حمایت‌های همه‌جانبه‌ی ایالات متحده آمریکا پی‌ریزی گردید. پس از آن حادثه قدرت‌های برتر جهانی، از حمایت عینی و پشت پرده از طالبان دست گرفته و زمینه را برای به قدرت رساندن ائتلافی از مخالفان امارت در محوریت رییس‌جمهور سابق به راه انداختند. در نتیجه رأس هرم قدرت تغییر؛ اما ماهیت نظام هم‌چنان پا برجا باقی ماند. افراطی را تشکیل می‌داد، که حول قانون اساسی جدید، اصولی

صفحه ۳



گپ مردم

تشدید ناامنی و چشم‌انداز تیره و تار برای انتخابات

تا این‌جا کار، زیر پوست روند انتخابات یک جنگ تمام عیار را شاهد بوده‌ایم؛ جنگ برای تسلط بر اراده‌ی جمعی و آرای مردم. با آن‌که رهبران حکومت همواره بر استقلالیت کمیسیون مستقل انتخابات و بر شفافیت این پروسه تأکید کرده، در عمل اما این روند از گزند کارگزاران قدرت در امان نبوده است. در دو هفته‌ی گذشته با وجود آن‌که بخش‌های از کشور در نهبیب آتش جنگ می‌سوخت و یکی از ولایات استراتژیک برای ساعاتی به دست طالبان سقوط کرد، رهبری حکومت که باید به مسئله‌ی امنیت بیشتر از هر چیزی دیگر اولویت بدهد و برای یک انتخابات شفاف بسترسازی کند، نه تنها این کار را نکرد، بلکه بدون توجه جدی به هشدارها از سقوط ولایت غربی فراه، با اعضای کمیسیون انتخابات درگیر بود و در چندین جلسه‌ی مشترک با آنان تلاش کرد، تا تصامیمش را بر کمیسیون انتخابات تحمیل کند. این دخالت آن قدر خیره‌سرنانه و گستاخانه بود؛ که عبدالله عبدالله، رییس اجرائیه‌ی حکومت لب به شکایت و انتقاد باز کرد و از بی‌توجهی شریک حکومت‌اش به مسئله‌ی امنیت و دخالت او در امور انتخابات هشدار داد.

در قانون اساسی کشور، تنها مرجع برگزارکننده‌ی انتخابات کمیسیون‌های مستقل انتخابات و شکایات انتخاباتی شناخته شده و هرگونه دخالت و یا تصمیم و اراده برای دخالت در امور انتخابات و کارها و طرز‌العمل‌های کمیسیون‌های انتخاباتی، مردود دانسته شده و بر استقلالیت این نهادها تأکید ویژه‌ی صورت گرفته است. تا این دم اما نه تنها این کمیسیون‌ها از دخالت رهبری حکومت در امان نبوده و در کارهایش مستقل عمل نکرده، بلکه به شدت از دخالت و دست‌برد کارگزاران قدرت رنج برده‌اند. به نظر می‌رسد اعضای کمیسیون هم قبل از این‌که به سلامت انتخابات بیندیشند و برای نهادینه‌شدن روندهای دموکراتیک تلاش کنند، گوش به فرمان کارفرمایانی اند، که از داخل ارگ آنان‌را مهره‌چینی و تحت کنترل گرفته‌اند. به بیان روشن‌تر مدیران کمیسیون انتخابات قبل از این‌که به وجهه‌ی کمیسیون فکر کنند و به جای‌گاه این نهاد از منظر قانون اساسی و دیگر قوانین نافذه‌ی کشور توجه داشته باشند، به مأموران دست‌نگری می‌مانند که رضایت اربابان و کارفرمایان شان برای آنان مهم‌تر و مقدم‌تر از هر مصلحت و ارزش دیگر است. در نگاه چنین مأموران هیچ مصلحتی مهم‌تر از رضایت اربابان شان نیست و هیچ دست‌آوردی به اندازه‌ی جلب اعتماد کارفرمایان شان برای آنان ارزش ندارد. در چنین یک وضعیتی چرا نباید شاهد اتفاقاتی باشیم که در دوهفته‌ی گذشته بر کمیسیون انتخابات گذشته است؟

در شرایط کنونی که هم‌زمان و متناسب با نزدیک‌شدن انتخابات، گراف ناامنی سیر صعودی را می‌پیماید و در سطح سیاسی هیچ‌گونه اراده‌ی جدی و صادقانه برای برگزاری به موقع و شفاف انتخابات دیده نمی‌شود، چه انتظاری را می‌توان از پروسه‌ی انتخابات داشت؟ واقعیت این است، که تا کنون نه امنیت این روند تأمین است و نه اراده‌ی جدی برای برگزاری آن در سطح حکومتی دیده می‌شود. با این اوصاف براینده چنین یک پروسه‌ای نه تنها دموکراتیک و مبتنی بر اراده‌ی جمعی نیست، بلکه خلاف دموکراسی و ارزش‌های مردم‌سالار خواهد بود و به دور از اراده و آرای مردم. در حالی‌که تجربه نشان داده است؛ که برای عبور از بحران در کشورهای در حال‌منازعه، هیچ راهی جز نهادینه‌کردن ارزش‌های دموکراتیک و مردم‌سالار وجود ندارد. بنابراین اگر کارگزاران قدرت در افغانستان واقع به عبور از بحران می‌اندیشند نه به خلق بحران، باید به این واقعیت تن بدهند که حکومت از آن مردم است و مردم مختار اند هر تصمیمی که می‌گیرند بگیرند. در غیر این صورت منازعه‌ی افغانستان پیچیده‌تر خواهد شد و بحران در این سرزمین فراگیرتر.

جنگ برای بقا؛ افغانستان به کدام سو می‌رود؟

است، که استراتژی جنگ از حالت تدافعی به حالت تهاجمی تغییر کند، تا پس از هر جنگ، گروه‌های مسلح مخالف دولت، فرصت سازمان‌دهی و تجدید قوا را نداشته باشند. در شرایط کنونی بُرد شبکه‌های تروریستی در همین نکته نهفته است، که این شبکه‌ها با استفاده از کُندی عملیات نظامی حکومت، از مردم محل سربازگیری می‌کنند، امکانات مالی و جنگی‌شان‌را محیا می‌نمایند و قبل از این‌که نیروهای ارتش پلان حمله به آنان را طرح کنند، این گروه‌ها دست به حملات گسترده می‌زنند. به همین دلیل است، که در سال‌های پسین مدیریت جنگ افغانستان به جای این‌که به دست حکومت باشد، در دستان گروه‌های دهشت‌افکن و شورشی بوده‌اند.

بحث دیگر در ذیل جنگ کشور، نادیده گرفتن تهدیدات امنیتی است، که از گذشته تا کنون شاهد آن بوده‌ایم. هیچ‌گاهی ولسوالی‌ها، ولایات و پوسته‌های امنیتی به یک‌بارگی به دست گروه‌های هراس‌افکن سقوط نکرده، بلکه همیشه قبل از تشدید حملات این گروه‌ها، گزارش‌ها و اطلاعات دقیق مبنی بر احتمال یورش جنگ‌جویان وابسته به شبکه‌های تروریستی بر ولسوالی‌ها، ولایات و پوسته‌های امنیتی وجود داشته است. همان طوری که ولایت قندوز در شمال کشور پس از تهدیدات بسیار یک‌بار به طور کامل و یک‌بار دیگر هم به صورت قسمی به دست گروه طالبان افتاد، سناریوی ولایت فراه نیز چنین بود. پس از آن‌که در چند ماه اخیر گراف ناامنی در ولایت فراه بالا رفت، نمایندگان این ولایت و مقامات حکومت محلی آن، بارها هشدار داده بودند که امکان سقوط ولسوالی‌ها و مرکز فراه به دست مخالفان دولت وجود دارد. والی پیشین این ولایت هم به دلیل آن‌چه احتمال سقوط مرکز شهر فراه به دست طالبان گفته می‌شد، مجبور به استعفا شد. با این وجود واکنش حکومت مرکزی در برابر تمامی هشدارها اما سکوت و بی‌تفاوتی بود، تا این که طالبان بخش‌های وسیع این ولایت را تصرف کردند و آن‌را در معرض سقوط کامل قرار دادند. پرسش این است، که چرا قبل از وقوع چنین یک فاجعه‌ای تهدیدات و هشدارهای امنیتی جدی گرفته نمی‌شود؟ آن‌چه نزدیک به یک‌شبهانه‌روز بر فراهیان گذشت، کم‌تر از یک فاجعه نبود؛ مردم عزیزان شان‌را از دست دادند، خانه‌های مسکونی شان به آتش کشیده شد و آسیب‌های فراوانی را متحمل شدند. با این وصف ادعای

پیروزی بر طالبان چه دردی را دوا می‌کند؟ آیا این پیروزی واقعی و دایمی است و می‌تواند مرحمی باشد برای مردمی که به خاطر بی‌کفایتی مسوولان حکومتی، ظلم و ستم فروان را متقبل شدند؟ همین اکنون گزارش‌های امنیتی می‌رساند، که هشت ولایت کشور مورد تهدیدات مستقیم گروه‌های شورشی قرار دارد. جنگ از جنوب تا شمال و از غرب تا شرق با شدت تمام در جریان است. در چند شب گذشته چندین ولسوالی ولایت غزنی که در نزدیکی کابل، پایتخت کشور قرار دارد در استانه‌ی سقوط قرار گرفته و تعداد زیادی از پوسته‌های امنیتی این ولایت به دست افراد طالبان سقوط کرده‌اند. هم‌زمان با این ناآرامی‌ها در ولایات غربی و جنوبی؛ ولایات قندوز، فاریاب و بدخشان در شمال و ننگرهار در شرق، دست‌خوش ناامنی‌های فروان است. به همین تازگی چندین ساحه‌ی استراتژیک این ولایات میان نیروهای دولتی و گروه‌های شورشی از جمله طالبان دست به دست شده‌اند. با این حال درک از شکننده‌بودن وضعیت برای هرکسی به سادگی قابل فهم است. اما بی‌توجهی مسوولان نهادهای امنیتی به شکننده‌بودن اوضاع به شدت پرسش برانگیز بوده می‌تواند.

در شرایطی که از یک‌سو گراف ناامنی در کشور بالا رفته و گروه‌های مخالف مسلح به دست‌آوردهای ملموس در جنگ شان بر علیه دولت نایل آمده‌اند و از جانب دیگر بی‌ثباتی سیاسی به اوج خود رسیده و روندهای مردم‌سالاری و دموکراسی حال و روز خوب و خوشی ندارد، ناامیدی نسبت به آینده‌ی کشور، بیشتر گردیده و یک چشم‌انداز به شدت تیره و تار برای مردم این سرزمین ترسیم شده است. بی‌جا و دور از واقعیت نیست که بگویم افغانستان سخت‌ترین و دشوارترین شب و روزش را در هفته‌سال پسین تجربه می‌کند. اعتماد در سطح سیاسی و اجتماعی از میان رفته، ناامنی دمار از روزگار مردم در آورده و بحران در سراسر کشور فراگیر شده است. با این وجود احتمال این‌که وضعیت امنیتی بهبود یابد به شدت ضعیف به نظر می‌رسد. در این میان اما بی‌توجهی شخص رییس‌جمهور به نگرانی‌های امنیتی و افزایش تلفات نیروهای ارتش، پرسش برانگیزترین مسئله‌ی است، که در این روزها مردم این سرزمین شاهد آن است.

والی پیشین این ولایت هم به دلیل آن‌چه احتمال سقوط مرکز شهر فراه به دست طالبان گفته می‌شد، مجبور به استعفا شد. با این وجود واکنش

حکومت مرکزی در برابر تمامی هشدارها اما سکوت و بی‌تفاوتی بود، تا این که طالبان بخش‌های وسیع این ولایت را تصرف کردند و آن‌را در

معرض سقوط کامل قرار دادند. پرسش این است، که چرا قبل از وقوع چنین یک فاجعه‌ای تهدیدات و هشدارهای امنیتی جدی گرفته نمی‌شود؟ آن‌چه

نزدیک به یک‌شبهانه‌روز بر فراهیان گذشت، کم‌تر از یک فاجعه نبود؛ مردم عزیزان شان‌را از دست دادند، خانه‌های مسکونی شان به آتش کشیده

شد و آسیب‌های فراوانی را متحمل شدند. با این وصف ادعای پیروزی بر طالبان چه دردی را دوا می‌کند؟ آیا این پیروزی واقعی و دایمی است و

می‌تواند مرحمی باشد برای مردمی که به خاطر بی‌کفایتی مسوولان حکومتی، ظلم و ستم فروان را متقبل شدند؟

برگی از تاریخ

«نخستین» جنگ با احمدشاه مسعود

"مسعود پس از دیدار با نماینده‌ی طالبان، مقیم کابل شد و برخلاف توقع پس از رسیدن به کابل راه دشمنی با طالبان را در پیش گرفت. مسعود به جای انتقال قدرت راه جنگ با طالبان را در پیش گرفت. طالبان که پس از آن دیدار نیت نیک و اعتماد نسبت به وی پیدا کرده بود، در انتظار جواب مثبت از جانب مسعود بود. طالبان هیچ‌گاه از جانب مسعود امکانات جنگ، بمباردمان، انداخت راکت، فیر توپ‌خانه و جنگ را گمان نمی‌کردند، از آن رو به فکر جنگ نبوده و آمادگی نداشتند. مسعود (با اغفال طالبان) تشکیلات نظامی خود را در وضعیت تعرضی آرایش داده و با استفاده از غفلت طالبان تصمیم گرفته بود، آن‌چنان روی طالبان حمله نماید، که دیگر طالبان در فکر جنگ با مسعود نباشند. او از طرف شب قوای خود را برای حمله آماده و طیارات جنگی و هیلکوپتر هایش را به حالت آماده‌باش قرار داده بود.

یکروز پس از آن‌که صبح در حال طلوع بود. مسعود با قوای هوایی و زمینی‌اش حمله و آن ساحاتی را ابتدا زیر بمبارد گرفت که طالبان در آن‌جا موقعیت داشت. همین‌گونه بازار چهار آسیاب که پر از مردم عام بود مورد هدف قرار داده شد. در نتیجه جمعیت کثیری از طالبان کشته و عده‌ای زیاد آنان زنده دستگیر گردیده و به اسارت رفت. در کنار آن صدها غیر نظامی نیز به شهادت رسید. این‌که چرا مسعود دست به این عمل زد، چرا به جای صلح، جنگ را ترجیح داد، که به وی مشوره‌ی غلط داد، که ناگهانی به حمله‌ی خونین روی مواضع طالبان بپردازد. در این رابطه معلومات ضد و نقیص ارایه شده است. مگر یک خبر که احتمال صحت آن بیشتر است، صحبت وی با سیاف است، که مسعود روی صلح تأکید و اما سیاف در صحبت خصوصی و نشست دو به دو، او را قانع ساخت از گزینه‌ی جنگ حمایت و نسبت به صلح عقب‌نشینی نماید. والله اعلم.

به هر صورت تحریک طالبان آمادگی جنگ را نداشته و نه از جانب مسعود احتمال آن حمله‌ی ناگهانی را پیش‌بین بودند. اما از نظر نظامی غفلت طالبان در این مورد اشتباه بزرگ نظامی بود. از این‌که مسعود در آن وقت نه دولت حساب می‌شد و نه در قطار دشمن قرار داشت، قطعات نظامی باید حالت دفاعی و آمادگی قوی می‌داشتند. برای تحریک (طالبان) این اولین شکست بزرگ بود، که با چل، مکر و فریب تاکتیکی و دوک‌بازی رو به رو شد. بسیار جوانان شهید، وسایل زیاد نابود و بعضی طالبان زیر شکنجه و یا به اسارت رفت. بالاخره طالبان به عقب‌نشینی مجبور و چهار آسیاب را به قوای مسعود واگذار کرد. پلان و تاکتیک مسعود این بود، که پس از شکست طالبان را تعقیب و آنان را اسیر و یا شهید ساخته و اطراف کابل و ولایات هم‌جوار آن‌را از وجود تحریک طالبان تصفیه نماید. اما قوای تازه‌دم تحریک از سوی قندهار و لوی پکتیا به زودی به کمک طالبان اعزام شده و جلو پیش‌قدمی مسعود را مسدود ساخت.

از قندهار نیز توسط هلیکوپتر قوای طالبان به حالت اضطراری به لوگر انتقال داده شد. در کنار آن مجاهدین محلی که در نزدیکی ساحه‌ی جنگ زندگی می‌کردند، به کمک طالبان رسیدند. در جریان روز اول جنگ، قوای مسعود بسیار موفق بود، اما در روز دوم در حدود ولسوالی محمد آغه قوای نظامی مسعود به مقاومت سخت طالبان مواجه گردیده و پیش‌روی آن متوقف شد. این پلان که مسعود می‌خواست قوای طالبان را نیست و نابود سازد، به ناکامی مبدل شد. این وضعیت سبب شد، که فضای خوش‌باوری و اعتماد از میان رفته و دروازه‌ی جنگ با قوای مسعود توسط طالبان باز شود. این اولین بار بود، که کاروان صلح طالبان به تصادم مواجه و آرام آرام با گذشت زمان اوضاع از بد به بدتر توسعه یافت."

منبع: طالبان، ملاعبدالسلام ضعیف، ترجمه؛ صدای مردم، ناشر؛ اکسوس

کتاب پلورن‌خُی، صص، ۱۱۰-۱۱۱

برنامه‌ی دولت را تشکیل می‌دهد، به آن بخش از قانون اعتبار داده می‌شود که سلطه‌ای ملیت حاکم و نخبگان حامی آن‌را پوشش می‌دهد. سلطه‌ای قانون در موازات با بی‌قانونی و یا قانون‌شکنی همراه بوده و در نتیجه شکاف عمیق را میان توده‌های محروم و صاحبان قدرت به میان آورده است.

این سناریو که پس از هر چند سالی با بازی‌های عوام‌فریبانه و دروغین انتخاباتی تکرار می‌شود، پرده‌ای دروغین است، که استبداد و خودکامگی حلقه‌ای خاص را استتار کرده و بر آن مهر و امضای دروغین دموکراسی و حقوق بشری حک کرده است. طنز تلخ تاریخ افغانستان در این نکته خلاصه می‌شود، که در این کشور رژیم‌ها باربار عوض می‌شود، اما فاصله میان حاکمان و محکومان نه تنها کاهش، بلکه در هر تغییر افزایش یافته و رنج مردم بیش از پیش استخوان سوز می‌شود.

پس از قریب به دو دهه جای‌گزینی جمهوری اسلامی به جای امارت اسلامی نشان داد، که حاکمیت‌های استبدادی و نظم تباری می‌تواند اشکال مختلف به خود گیرد، بخش از برنامه‌ها و روش‌های آن دچار تغییرات شکلی گردد، اما ماهیت و نفس حکومت‌داری کماکان دست نخورده باقی مانده و رنج توده‌های محروم و ملیت‌های تحت ستم هم‌چنان پایدار و بدون تغییر در همان مسیر پیشین حرکت نماید.

نبود میکانیزم مطمین نظارتی؛ آینده‌ی روندهای...

چهره‌های وابسته به تیم ارگ و مشخصن شخص رییس‌جمهور با نادیده گرفتن تمامی موارد مندرج در طرزالعمل داخلی کمیسیون انتخابات، در تلاش اند تا زمینه‌ی دخالت حکومت را در این نهاد فراهم ساخته و از این طریق افراد یا آدرس‌های که از سوی ارگ معرفی می‌شوند را، پیروز میدان اعلان نمایند.

با این وجود و با در نظرداشت تمامی چالش‌های موجود در کمیسیون انتخابات؛ رهبران حکومت وحدت ملی، مردم را به ثبت نام در این پروسه تشویق می‌کنند و ادعا دارند راه حل مشکلات افغانستان به شرکت گسترده‌ی مردم در انتخابات پیش رو گره خورده و غیر از برگزاری انتخابات شفاف هیچ گزینه بدیل وجود ندارد. این گفته‌ها در حالی مطرح می‌شود که با کمال تأسف بخش کثیری از جریان‌های مدنی؛ فعالین سیاسی؛ نخبگان فکری و تمامی افرادی که به آینده‌ی افغانستان فکر می‌کنند؛ در قبال بحران کنونی سکوت نموده و یا هم با حکومت هم‌نوایی می‌کنند.

برگزاری انتخابات پارلمانی با ترکیب فعلی کمیسیون انتخابات، فرجام نیکویی نخواهد داشت. برای تضمین شفافیت نسبی در انتخابات لازم است؛ حداقل کمیسیون انتخابات اعاده‌ی حیثیت شود. تا کتون نظام دموکراسی برآمده از توافق بُن، با تمام مزایای مدرن خویش و با انبوه کمک‌های جامعه‌ی جهانی، نتوانسته است شیوه و فرهنگ سیاست و سیاست‌ورزی در افغانستان را تغییر بدهد و بسترهای عقلانی را در پیوند به سیاست و حکومت‌داری در کشور فراهم سازد. نظام دموکراسی هرچند محصول اندیشه‌ی انسان مدرن و خسته از حکومت مطلقه‌ی کلیسا بوده و با تعریف اصول انسانی کرامت و صلابت ارزش‌های بشری را در تعیین سرنوشت سیاسی در نظر گرفته است، اما با کمال تأسف حامیان دموکراسی در افغانستان نه تنها شکست ایدئولوژیک خورده، بلکه در یک سر درگمی به شدت مهلک به سر می‌برند.

دادن امتیاز و تهدید ناگذیر به تبعیت ساخت. سرکوب سیستماتیک اعتراضات اجتماعی سبب شد، تا قدرت در دست حلقه‌ای خاص از شئونیس‌تها استحکام یافته و اکثریت قاطع ساکنان این سرزمین به موضع تبعی رانده شوند. دامن‌زدن با برنامه به فساد و غارت ثروت ملی و کمک‌های جهانی، حلقه‌ای از غارت‌گران را حول دولت متمرکز که منافع مشترک در غارت، آنان را به هم وصل می‌ساخت، ایجاد و طبقات محروم و رنج‌دیده‌ی کشور را در یک برنامه‌ای چپاول‌گرانه از دست‌رسی به همه‌ی امکانات زندگی دور کرد. قشر نیرومند سرمایه‌داران وابسته به قدرت‌های بزرگ جهانی از نو در جامعه ظهور، و بر مبنای نیاز حامیان جهانی شان به کارگردانی شعبات خاص و مورد نیاز آن حامیان در پست‌های کلیدی جا به جا و مأمور شد.

این وضعیت در سال ۲۰۱۴م با شکل‌گیری حکومت غیر مشروع وحدت ملی بار دیگر بازسازی و یک دستگاه سر به زیر و فرمان‌بردار که تا عمق استخوان وابسته به حمایت‌های حامیان جهانی‌اش است، روی کار آمد. این حکومت که فاقد پایگاه اجتماعی و ریشه‌های مردمی است، به تدریج مهار امور را به‌ویژه در روستاها و ولسوالی‌های دور دست در اختیار حامیان زیر پرده و هم‌تبار شان رها کرده و حال می‌کوشد بازوی جنگی و بوروکراسی‌اش را فقط در شهرها حفظ نماید.

در نظم جدید که قانون‌گریزی و مردم‌ستیزی بخش مهم از

سلب نموده است. از میان ده‌ها مورد دخالت حقوقی و سیاسی حکومت، می‌توان به آخرین مورد آن که در دوهفته‌ی اخیر به وقوع پیوست و اوج بی‌شرمی و بی‌قانونی مسوولان حکومت را نشان می‌دهد، اشاره کرد. حال آن‌که بر اساس حکم صریح قانون انتخابات و طرزالعمل داخلی کمیسیون، هیچ قوه‌ای به شمول نهاد اجراییه و شخص رییس‌جمهور حق ندارد در جریان پروسه‌ی انتخابات، نظر شخصی یا تیمی خود را بر این نهاد تحمیل نماید و همچنین مسوولان کمیسیون انتخابات حق ندارند در جریان پروسه‌ی ثبت نام تا روز اعلان نتایج نهایی، نظریات شخصی افراد را در تصمیم‌گیری‌های شان دخیل ساخته و این پروسه‌ی ملی را به نفع یک شخص یا یک جریان سیاسی تغییر دهند. اما متأسفانه حکومت و مسوولان انتصابی کمیسیون با زیر پا گذاشتن تمامی موانع حقوقی با دیدگاه ارگ ریاست‌جمهوری موافقت کردند. دومین مشکل اساسی که فراروی کمیسیون فعلی قرار دارد و به بحران کنونی شدت بخشیده است؛ نبود میکانیزم‌های مطمین برای جلوگیری از تقلب سازمان‌یافته و تفکیک آرای تقلبی از آرای اصلی بوده، که در نفس خود موتور محرک این نهاد را فلج ساخته و فضای بی‌اعتمادی را نسبت به این نهاد در میان مردم افغانستان ترویج نموده است. کمیسیونی که به ادعای مقامات مسوول شان هنوز دیتابیس مشخص برای ثبت مشخصات افراد نداشته و میکانیزم نظارتی موثر برای کنترل شبکه‌های که از برخی آدرس‌های زورگو برای اخلال نظم انتخاباتی و دست‌کاری آرای مردم، حمایت می‌شوند، نداشته باشند با چه امیدی می‌توان به شفافیت در پروسه‌ی انتخابات خوش‌بین بود؟

در کنار این دو مورد، آن‌چه را می‌توان از آن به عنوان مهم‌ترین معضل یاد کرد، عدم هماهنگی میان مسوولان ارشد در درون کمیسیون انتخابات بوده، که بر شدت و حدت بحران‌ها و بی‌اعتمادی‌ها افزوده است. برخی

به پیروی از نظم متمرکز ریاستی، در هم‌خوانی با جامعه‌ی جهانی بنای دولت‌سازی جدید را پی‌ریختند.

در نظم جدید، بوروکراسی پیچیده‌ی دستگاه امنیتی سه‌ضلعی طوری سازمان‌دهی شد، که بنیادگرایان پیشین در تنظیم برنامه‌های کلان دولتی دست برتر داشته، اما زیر نام و عنوان تفکیک قوای سه‌گانه، به‌گونه‌ی گمراه‌گرایانه‌ی آن، هرکدام در موقعیت‌های کلیدی در رأس رهبری این سه‌قوا گماشته شدند. در ساختار قدرت جدید در همان اوایل برای اعیان جامعه‌ی ملیت پشتون نقش ویژه‌ای در نظر گرفته شد. این امتیاز سبب شد، تا بار دیگر اساس دولت‌سازی در این کشور بر پایه‌ی شئونیزم ملیت پشتون و ستم ملی روی دیگر ملیت‌ها و اقوام چندگانه‌ی کشور از نو سازمان یابد. تثبیت شئونیزم قومی و دوام ستم ملی سبب شد، تا بخش وسیع از اراضی اعلا‌ی زراعتی و اراضی مرغوب در حواشی شهرها، به‌گونه‌ی سیستماتیک در اختیار شبکه‌ی مافیای اقتصادی این ملیت و حامیان آن قرار گرفته، ایجاد شهرک‌ها، کشت و قاچاق تریاک و توسعه‌ی اقتصاد جنایی در آن‌ساحه‌ها به شکل غیر رسمی حمایت‌های رهبری نظام را با خود داشته و غارت بی‌نظیر توسط مافیای زمین و بوروکراسی همکار آن عرض وجود نماید. نظم جدید تا توانست منافع طبقات حاکمه‌ی ملیت حاکم را در نظر گرفت و سران اعیان جوامع غیر قومی را با

این تنش‌ها در حالی به اوج خود می‌رسد که چند روز قبل اختلاف‌های جدی میان کاخ ریاست‌جمهوری و قصر سپیدار بالای توزیع شناس‌نامه‌ی برقی نیز بالا گرفته بود؛ تیم ارگ و مشخصن رییس‌جمهور از توزیع شناس‌نامه‌ی الکترونیکی به جدیت حمایت نموده و توزیع آن‌را مطمین‌ترین مسیر برای تأمین ثبات ملی و شفافیت در پروسه‌های زیربنایی کشور از جمله انتخابات می‌دانند. اما در این‌سوی ماجرا؛ ریاست اجراییه همراه با متحدان خود در کاخ سپیدار، دستور توزیع این شناس‌نامه را خلاف توافقات حکومت وحدت ملی و در تضاد با موازین قانون اساسی و اولویت‌های مردم افغانستان عنوان می‌کنند.

در بطن این تضادها میان سران حکومت، پرسشی که توجه فعالین رسانه‌ای و نخبگان کشور را به خود جلب نموده، این است؛ سرنوشت انتخابات پیش رو با وضعیت کنونی به کجا خواهد رسید؟ برای پاسخ اجمالی به این پرسش لازم است، زمینه‌های حقوقی و سیاسی انتخابات پیش رو در بستر تخنیکی-مدیریتی کمیسیون انتخابات فعلی بررسی و اشکالات فنی آن برجسته شود.

بحران به وجود آمده در سطح رهبری کمیسیون انتخابات، ناشی از سه اصل بنیادین بوده، که به حتم می‌توان گفت؛ شاهرگ این نهاد به شدت کلیدی در افغانستان را مسدود ساخته است. اولین و مهم‌ترین چالش در کالبد این نهاد؛ نبود زمینه‌های حقوقی لازم است، که بر کارشیوه‌ی ساختاری و مدیریتی در این نهاد سایه افکنده است. کسانی‌که در درون کمیسیون، استراتژی حقوقی و مکانیزم‌های قانونی برای شفاف‌سازی و مدیریت پروسه‌ی انتخابات را به عهده دارند، از کمبود تخصص و سواد لازم برای تبیین و تعریف مفاهیم، رنج می‌برند که در نوع خود بزرگ‌ترین جفای است، که از سوی حکومت بر مردم افغانستان روا داشته می‌شود. از طرفی حکومت با دخالت‌های بی‌مورد در امور کمیسیون، عمل زمینه‌های قانون‌مداری و استفاده از میکانیزم‌های حقوقی برای پروسه‌ی انتخابات را از کمیسیون فعلی

- تنها "گپ مردم" بازتاب‌دهنده‌ی موضع‌گیری رسمی نشریه است و مسئولیت نوشته‌های دیگر به عهده‌ی نویسندگان آن می‌باشد.
- "صدای مردم افغانستان" از ارسال نوشته‌های خوب شما استقبال می‌کند. اداری نشریه در ویرایش، نشر و یا عدم نشر نوشته‌ها دست باز دارد.

فیس بوک: [هفته نامه صدای مردم افغانستان](#)

آدرس دفتر: کابل، کارته - ۳، سرک شش، نزدیک ریاست پاسپورت

مدیر مسئول
عبدالخالق آزاد
شماره‌ی تماس: ۰۷۹۸۵۷۷۸۰۸
سر دبیر
اسحق علی احساس
ایمیل: sadaaym@gmail.com
زیر نظر شورای نویسندگان

سال پنجم، یکشنبه، ۳۰ ثور ۱۳۹۷ هجری خورشیدی، ۲۰ می ۲۰۱۸ میلادی

شماره‌ی ۱۸۱

جهاد، مبهم‌ترین مفهوم در بستر ادبیات دینی افغانستان



امیر پناهیان

بستر نظری مفهوم جهاد، برخاسته از آموزه‌های دینی و اسلامی می‌باشد. جهاد نه تنها یک مفهوم صرف دینی تلقی می‌شود، بلکه ابعاد حقوقی و جامعه‌شناختی نیز دارد. این مفهوم هر چند از سابقه‌ی تاریخی طولانی در بستر ادبیات دینی و انگاره‌های ملهم از آن، برخوردار بوده اما به لحاظ محیط عملی و بسترهای اجتماعی، رایج‌ترین و پر شیوع‌ترین مفهوم دینی است، که امروزه بخش‌های مختلف رفتاری جوامع اسلامی را احتوا نموده است. واژه‌ی جهاد از ماده‌ی جهد در زبان عربی برگرفته شده و در اصطلاح ادبیات فارسی به معنی سعی و تلاش می‌باشد، این مفهوم از بار محتوایی و نظری فوق‌العاده کاربردی بهره‌مند است.

از آن جایی که جهاد یک مفهوم دینی است، بستر و ظرفیت کاری آن‌را باید در انگاره‌های دینی و محیط ایدئولوژیک جست‌وجو کرد. در مفهوم‌شناسی دینی، جهاد به معانی مختلف و گوناگون نسبت داده شده و تفاوت‌های در این زمینه نیز قابل ملاحظه می‌باشد. اندیشمندان و آگاهان امور دینی، جهاد را به معانی ذیل نسبت داده‌اند: ۱- جهاد عبارت از اقدام مسلحانه در مقابل دشمن (کافر) است، که در شرایط حساس تاریخی و سیاسی جامعه‌ی اسلامی قابلیت عملی و تسلیحاتی پیدا می‌کند. ۲- جهاد به معنای نفی هرگونه خرافات ناشی از باورهای سنتی دین، رسومات برخاسته از بافت اجتماعی جوامع غیرمدرن (سنتی)، تلقی‌های نا روا از ارزش‌های انسانی از قبیل: حقوق بشر، دموکراسی، جدایی دین از سیاست و آزادی بیان بوده که این طرز برداشت، در نوع خود پرکاربردترین و موثرترین شیوه‌ی برخورد با مفهوم جهاد در جهان مدرن، مخصوصاً جامعه‌ی دینی افغانستان پنداشته می‌شود. ۳- برخی از علمای اسلامی معتقدند، که جهاد مبارزه‌ی درونی با انواع و اقسام خرافات فکری و پنداشت‌های نا روای ذهنی از حیات جمعی بشر بوده، که با تبیین و تعریف جای‌گاه کرامت انسانی و عزت نفس در بستر ذهنی، می‌توان به آن‌ها فایق آمد.

با توجه به تعاریف فوق و برداشت اندیشمندان اسلامی از مفهوم جهاد، این بحث در محافل تیوریک و گفت‌وگوهای نظری جنجال‌زا و بحران‌آفرین بوده است. متفکران سنت‌گرا با تلقی‌های سنتی از این مفهوم در تلاش‌اند، تا زمینه‌ی هر گونه قرائت سالم و سازنده از دین را مسدود ساخته و با آن‌ها به مقابله‌ی فکری برخیزند. اما در سوی دیگر، روشنفکران

دینی و برخی چهره‌های نسبتن سکولار در تلاش‌اند تا مفهوم جهاد را در ظرف هویتی ارزش‌های مدرن، معنی نموده و تلقی نسبتن عقلانی‌تری از آن ارائه دهند. این جدال سنگین تیوریک میان سنت‌گرایان و روشنفکران باعث گردیده، تا واقعیت‌های عینی و عملی مفهوم جهاد به شدت تحت تأثیر قرار گرفته و با پیچیدگی محتوایی رو به رو گردد. با تأسف فراوان که جوامع اسلامی و مخصوصاً افغانستان با درک و تأمل نا درست از این مفهوم رو به رو بوده، که با ماهیت ساختاری این موضوع هم‌خوانی ندارد. در افغانستان اکثر تلقی‌های دینی مبتنی بر علایق فکری، تیمی و ساختارهای حاکم اجتماعی بوده و از پایه‌های ایدئولوژیک عینی برخوردار نیست.

در افغانستان متأسفانه به جای تحلیل پارادیم‌های دینی و تلقی درست از مفاهیم، بیشتر آگاهان دینی توجه به ظواهر مفاهیم داشته و با سهل‌انگاری به تعبیر مفاهیم دینی می‌پردازند. تعریف رایج از مفهوم جهاد در افغانستان به معنی برخورد خشونت‌آمیز با گروه‌های اجتماعی بوده، که در نفس و حقیقت ذاتی خود هیچ توجیه نظری و عملی ندارد.

انسان مسلمان افغانی به جای پیچیدن در مفاهیم خشک و ظاهری پارادیم‌های از این قبیل، باید برای تحلیل اوضاع بحرانی و روشنایی حقایق اجتماعی، تلاش نمایند تا با تعریف مشترک از مباحث به شدت پیچیده‌ی دینی از قبیل: جهاد، آزادی‌های اسلامی، تعریف اسلامی از سیاست و حکومت، نقاط عطف دموکراسی با ارزش‌های نهفته در دل انگاره‌های فقهی و باورهای اعتقادی، نقطه‌ی وصل و تلاقی اندیشه‌ها را، به عنوان آخرین راه حل معضلات اجتماعی جست‌وجو نمایند.

از این رو، با توجه به موارد یاد شده، آن‌چه مهم‌ترین سوال در

با مرور مختصر به دیدگاه‌های ایجاد شده در دنیای اسلام و ترویج آن در قالب گروه‌های تروریستی به حتم می‌توان گفت؛ جهاد از نوع بنیادگرایانه‌ی آن نه تنها مسیر اصلی و بستر تیوریک مفهوم جهاد را در کانون‌های نظری و مجالس ایدئولوژیک مشخص و برجسته می‌سازد، بلکه با رفتار غیرعادلانه و فاقد شهود عقلانی و دینی، کژاندیشی دینی و تعبیر ناروا از اصول کلی اسلام را به نمایش می‌گذارد. جهاد رایج تروریستان در افغانستان نه تنها پیامدهای نظری خطرناکی به دنبال دارد، بلکه با سرکوب کردن صدای عدالت‌خواهی، مسیرهای مهم آموزه‌های دینی را در کشور منحرف می‌سازد. قتل، کشتار، ایجاد رعب و وحشت و هدف قرار دادن غیر نظامیان به بهانه‌های واهی، وجهه‌ی گروه‌های مجاهد را در افغانستان به پائین‌ترین سطح ممکن سقوط داده و زمینه‌ی اعتراض همگانی در مقابل برداشت‌های افراطی از دین را فراهم می‌سازد.

ذهن انسان مسلمان افغانی شکل می‌گیرد، این است؛ که آیا جهاد از نوع تلقی گروه‌های داعش و طالبان می‌تواند ذهنیت و صلابت فکری و مفهومی این واژه را در اسلام تبیین نماید؟ یا به عبارتی دیگر؛ آیا جهاد گروه‌های تروریستی مبنای موجهه نظری و توجیهات عقلانی دارد؟

با مرور مختصر به دیدگاه‌های ایجاد شده در دنیای اسلام و ترویج آن در قالب گروه‌های تروریستی به حتم می‌توان گفت؛ جهاد از نوع بنیادگرایانه‌ی آن نه تنها مسیر اصلی و بستر تیوریک مفهوم جهاد را در کانون‌های نظری و مجالس ایدئولوژیک مشخص و برجسته می‌سازد، بلکه با رفتار غیرعادلانه و فاقد شهود عقلانی و دینی، کژاندیشی دینی و تعبیر ناروا از اصول کلی اسلام را به نمایش می‌گذارد. جهاد رایج تروریستان در افغانستان نه تنها پیامدهای نظری خطرناکی به دنبال دارد، بلکه با سرکوب کردن صدای عدالت‌خواهی، مسیرهای مهم آموزه‌های دینی را در کشور منحرف می‌سازد. قتل، کشتار، ایجاد رعب و وحشت و هدف قرار دادن غیر نظامیان به بهانه‌های واهی، وجهه‌ی گروه‌های مجاهد را در افغانستان به پائین‌ترین سطح ممکن سقوط داده و زمینه‌ی اعتراض همگانی در مقابل برداشت‌های افراطی از دین را فراهم می‌سازد. قرار معلوم، گروه‌های تروریستی با شبکه‌های استخباراتی حامی شان، در تلاش‌اند تا با استفاده از ذوق‌زدگی دینی مردم افغانستان برای رسیدن به اهداف شان استفاده نموده و از حربیه‌ی دینی، اساسات جامعه و ارزش‌های مهم زندگی در کشور را نابود سازند.

به عنوان آخرین نکته باید اشاره کرد، که جنگ فعلی کشور هرچند در قالب جهاد اسلامی رقم خورده، اما شدیدترین و خطرناک‌ترین جنگ تاریخی است، که نمونه‌های اندکی از آن در تجربه‌ی تاریخی جهان می‌توان سراغ کرد. از این رو با توجه به حساسیت شرایط کنونی؛ لازم است تا نخبگان دینی، روشنفکران، علمای بیدار و مراکز تعلیمی در کشور، با تمام توان کوشش نمایند تا جلو برداشت وارونه از آموزه‌های دینی را به صورت عموم و برداشت غیرعقلانی، ناروا، بی‌جهت و بدون پشتوانه‌ی آکادمیک از مفهوم جهاد را به صورت اخص گرفته و زمینه‌ی هم‌پذیری و ایجاد دیدگاه‌های مشترک میان متفکران دینی و متولیان اسلامی را، فراهم کنند.

نقد اجتماعی

حکومت نمایش پیشه و کمیسیون دست‌پرورده

احمدشاه محمدی

در گیرودار استفاده از نصب برچسب‌ها روی کپی شناس‌نامه‌های رأی‌دهندگان و مخالفت‌های برخاسته از آن از آدرس‌های مختلف اعم از شخصیت‌ها و نهادها، نقض استقلال کاری کمیسیون انتخابات از جانب رییس‌جمهور غنی، سخت نگران‌کننده است. تصور می‌شود که انتخابات جنجالی ۲۰۱۴ م برای رییس‌جمهور غنی و نزدیکانش به عنوان یک مسئله مطرح نبوده و ارگ ریاست‌جمهوری هیچ‌گونه علاقه‌ی برای احیای اعتبار نهادهای انتخاباتی و اعتماد مردم نسبت به پروسه‌ی انتخابات ندارد. در هفته‌ی گذشته، رییس‌جمهور غنی با تمایل بیش از حد که به اعمال نفوذ بر افراد و نهادها دارد، با وجود مخالفت چهار کمیسیون انتخابات و بدون توافق جمعی در ارتباط به نصب برچسب روی کپی شناس‌نامه‌های رأی‌دهندگان که خواست شخصی و تیمی وی بوده و استفاده از آن زمینه‌ی تقلب گسترده را در انتخابات پیشرو فراهم می‌نماید، فیصله نموده و در این خصوص اعلامیه صادر می‌کند. نا گفته پیداست که نصب برچسب‌ها روی شناس‌نامه‌ها یک طرح تحمیلی بوده و این امر مداخله‌ی صریح حکومت در فعالیت‌های انتخاباتی و در مغایرت با بند ۲ ماده‌ی ۱۹ قانون انتخابات می‌باشد؛ «کمیسیون انتخابات نمی‌تواند در جریان روند‌های انتخاباتی، لابی و طرز‌العمل‌های مربوط را تعدیل نماید.»

واقعیت امر این است، که رهبری حکومت اراده‌ی قوی برای برگزاری انتخابات شفاف و عادلانه ندارد. آن‌چه را ارگ ریاست‌جمهوری می‌خواهد، برگزاری انتخابات سراسر تقلبی است، که بتواند نزدیکان خود و نامزدهای مورد نظر شان را پیروز انتخابات گرداند. رهبری حکومت با کاربست سیاست قومی تمایل به برگزاری انتخابات شفاف و عادلانه نداشته و هیچ هراسی از تکرار تجربه‌ی تلخ انتخابات ۲۰۱۴ م ریاست‌جمهوری ندارد. در ولایات و ولسوالی‌های که گراف نامنی و خشونت در آن‌ها بلند است و اغلب زیر کنترل طالبان و مخالفین دولت می‌باشد، برگزاری انتخابات سراسری با چالش‌های عدیده‌ی رو به رو است و مردم آن محل بدلیل حفاظت جان شان، روی تذکره‌ی اصلی شان نمی‌خواهند ستیکر بزنند و در انتخابات پیش‌رو شرکت کنند.

من فکر می‌کنم؛ واگذاری صلاحیت‌ها به نهادها، که رییس‌جمهور از آن دم می‌زند، نمایشی بیش نیست. تجربه نشان داده است، که آقای غنی با نیرو و پوتانسیل نفوذی قوی که دارد، روی تحقق خواست‌های شخصی و تیمی خود در حد خشم و تهدید پافشاری می‌نماید. نصب برچسب‌ها روی کپی تذکره‌های رأی‌دهندگان که خوشبختانه با مخالفت و ایستادگی چهار کمیسیون انتخابات و برخی شخصیت‌ها و نهادهای دیگر مواجه شد و عملی نگردید، یکی از صدها نمونه‌ای از طرح تحمیلی حکومت بر نهادها و افراد می‌باشد، که در آخرین تحلیل، دالی بر نمایش پیشگی و خلاف‌ورزی رهبری حکومت می‌کند. امروزه، اغلب مصلحت‌های کلان ملی، توسط سیاستمداران نمایش‌پیشه و حاکمان مستبد در نهان خانه‌ها، کنار زده شده و قربانی مصلحت‌های قومی و سیاسی می‌گردد. چالش استفاده از کپی تذکره‌های رأی‌دهندگان و جنجال‌های برخاسته از آن نشان می‌دهد که کمیسیون‌های انتخاباتی دچار آشوب و گرفتار چالش‌های ساختاری برخاسته از سیاست‌های تبعیض‌آمیز قومی است و اغلب کمیسیون‌های کمیسیون‌های انتخاباتی عملن نمایندگان یک کتله‌ی خاص‌اند، سرنوشت سیاسی کشور را رقم می‌زنند که حاصل کار شان جز تباهی مملکت و رو سیاهی خود و باداران شان چیزی دیگری نیست.

رهبری حکومت باید به جای کاربست سیاست‌های قومی و تکثیر چالش‌ها، در خصوص احیای اعتماد نهادهای انتخاباتی و اعتماد مردم نسبت به پروسه‌ی انتخابات تلاش کند تا موانع فراروی انتخابات را به حد اقل برسانند. ناآمنی در مرکز و پیرامون، نبود تذکره در نزد بخشی از مردم، در اختیار داشتن بیش از یک تذکره در نزد اکثریت شهروندان و نبود هیچ‌گونه سازو کار جهت تفکیک تذکره‌های اصلی و جعلی، نارضایتی مردم از کار کمیسیون‌های انتخاباتی و مدیران آن و همین‌گونه، بی‌سرنوشتی دارالانشای کمیسیون انتخابات و غیرفعال بودن بانک اطلاعاتی و مواردی دیگری از این دست، جدی‌ترین چالش‌های فراروی انتخابات را شکل داده که نیازمند سعی و تلاش مضاعف رهبری حکومت جهت رفع و دفع این چالش‌ها می‌باشد.